

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

داد نورانی

۱۰/۰۹/۰۲

دیداریکه اولی و آخری نبود

بعد از آنکه وحید مزده در سایت «افغان – جرمن آنلاین»، «گزارش یک ملاقات» را که در آن از برخورد من و رفیع با سفیر انگلیس و جرثومه کثیفی به نام «یونس فکور» (از فاشیست های حفیظ الله امینی) به درستی نوشت و دو روز بعد فکور در برنامه زنده «چهارپهلوی خبر» رادیوی کلید با من و رفیع دعوت شد و بعد از افشای پستی ها و چاپلوسی های این آدمک، مردم با تلفون های ممتد، حشش را کف دستش گذاشتند و پورتال عزیز "افغانستان آزاد- آزاد افغانستان" نیز نوشته های در زمینه پستی های این آدمک به نشر سپرد، با تمام مصروفیت های دست و پاگیرم، اینک فرصتی شد تا در مورد این موضوع و نظرم را در قبال همچو «ملاقات» هائی بنویسم. چون در نوشته خوب پورتال، به ضرورت « رسانه ای» همچو دیدار هائی در مورد من اشاره شده، لذا خواستم تا بحث را روشن تر بسازم.

من چند روز قبل ازین دیدار، نوشته حبیب الله رفیع را در روزنامه "خدمتگزار" خواندم که سفارت انگلیس او را احضار و از او در مورد کار و سابقه کاری اش استنطاق کرده بود، زیرا رفیع جابه جائی نیرو های انگلیسی در هلند را به خاطر جبران شکست تاریخی اش در میوند نامیده بود و ازین بابت انگلیس ها سخت عصبانی شده بودند. آقای رفیع در نشریه خدمتگزار هم پرسش های سفارت و هم پاسخ های خود را مو به مو ذکر کرده بود. وقتی تلفونی سفارت برایم گفت که سفیر می خواهد با خودت ببیند، از مسول تلفن پرسیدم که در این دیدار چه کسی دیگری حضور خواهد داشت و او تنها از رفیع نام برد، چون فکر کردم که سفارت جدل هائی بامن هم دارد، زیرا من نه تنها در نوشته ها و صحبت هایم از میوند که از جابه جائی نیرو های انگلیسی به قصد این « جبران» در شیرپور و بالا حصار نیز نام برده بودم، لذا تصمیم رفتم را گرفتم. این رفتن به خاطر کدام کار مطبوعاتی و یا حرفه ای نبود، این یک نشست کاملاً سیاسی بود، مخصوصاً که وقتی عده ای دیگری را در آن نشست دیدم، رفتم را بهتر ارزیابی کردم، چون یکبار دیگر متوجه می شدند که موضع من نه تنها در رسانه ها که در ملاقات های رویارویی هم در قبال کشور های که لشکریان شان به افغانستان آمده اند، نیز روشن می باشد و مثل عده ای از روشنفکران پوشالی که در ظاهر شعار میدهند و در خفا ایوارد میگیرند، نیست.

اما اینکه محل این دیدن کجا خواهد بود تاوقتی به محل رسیدم نمی دانستم، که اگر میدانستم خانه سفیر یا سفارت انگلیس است، برایم فرقی نداشت. وقتی در نزدیک محل رسیدم، وحید مزده را دیدم و یکجا به خانه سفیر رفتم. در آن جا هارون میر، داکتر مهدی، رفیع و فکور نشسته و بعد سعیدی هم آمد که اگر از قبل می دانستم که اینان هم در جلسه هستند در تصمیم

هیچ تغییری نمی آمد، چون هرکس صحبت های خود را میکرد و قرار هیچ کار «خاصی» و یا ساختن «جبهه خاصی» در حضور سفیر انگلیس مطرح نبود.

وقتی سفیر آمد و استاد رفیع بحث مواد مخدر را شروع کرد، بر نیرو های انگلیسی حکم دست داشتن و تقویت مواد مخدر در افغانستان را نمود و سفیر انگلیس که با آغاز بحث مقداری سرخ شد، خواست تا وضعیت را حفظ و چون رفیع با سند صحبت کرد، سفیر قادر به قناعت دادن او و دفاع از خود نشد. بعد من از ستراتیژی «فرا تر از افغانستان» انگلیس نسبت به افغانستان و اینکه همه مردم از شورای کویته و محل فعالیت طالبان در کمپ های بلوچستان با خبر اند صحبت کردم و گفتم که انگلیس ها با این سیاست جنگ را در افغانستان کنترل و یکجا با پاکستان به درازا می کشد و با دو کارت بازی میکند، چیزیکه باید گفته می شد. من این صحبت ها را که بسیار بد سفیر آمد و مقداری عصبانی شد، با وضاحت بیان داشتم و برایم اهمیتی نداشت که این سفیر انگلیس یا چکاره است، چون من باید تفکر خود را همچنان که در رسانه ها گفته بودم، باید در برابر سفیر و جمع حاضر می گفتم، اما سفیر که در موضع ضعیفی قرار گرفته بود، فقط تأکید می کرد که نیرو های شان در ۲۰۱۴ از افغانستان خارج می شوند، اما من عدم باور خود را با این شگرد انگلیسی بیان کردم و سفیر به زودی عدم تمایلش به این بحث را نشان داد و بعد از آنکه "فکور" صحبت های و ظفروشانه اش را آغاز کرد، من تا خواستم جوابش را بدهم و بعد جلسه را ترک بگویم، حبیب الله رفیع با عصبیت بر خاست و گفت من کار دارم و دیگر فرصتی به نشستن ندارم و چون این اعتراض رفیع قابل قدر بود و به خاطریکه جدی تر و قوی تر شود، گفتم که من هم در چنین جلسه ای نمی نشینم و در حالیکه ۱۵ دقیقه از جلسه گذشته بود، هر دو جلسه را ترک و رفتیم.

از موضع من در قبال نیرو های خارجی در افغانستان و اینکه این نیرو ها به رهبری امریکا و انگلیس چرا به افغانستان تهاجم کرده اند و چگونه افغانستان را به عنوان نقطه ای در تسلط بر قاره آسیا که بیشترین بازار، مواد خام و نیروی کار ارزان را در اختیار دارد، به کار می گیرند، همه مردم افغانستان اطلاع دارند. من این موضع را به روشنی آفتاب و بی هیچ مکث و اغماضی در رسانه های جمعی، به خصوص در تلویزیون ها و رادیو های محلی و بین المللی چون رادیو آزادی (رادیو امریکائی) و رادیو بی بی سی (رادیو انگلیسی) بیان داشته و در روز نامه های آرمان ملی و اراده و مخصوصاً نشریه ای که به مدیریت خودم (نشریه پیشرو) منتشر می شود، نوشته و برای تمام افراد انقلابی و ضد انقلابی واضح و روشن می باشد. ازین بابت من و دوستانم چنان راحت هستیم و وجدان ما آرام است که در افغانستان کمتر کسی میتواند چنین آرامشی داشته باشد.

این موضعگیری هایم از زمان مدیریتم در هفته نامه روزگاران، با تمام کاستی های آن زمان (مخصوصاً حمایت از دولت کرزی که بعد ها از خود انتقاد کردم و علت آن را که از موضع راست روانه گروپ رهبری این نشریه آب می خورد، افشاء کردم) برای مردم افغانستان روشن می باشد و درین مورد تا حال کسی قادر نشده که کوچکترین انتقادی بر موضع وارد سازد (جز پوشالیان بی آزرمی که وجدان شان را به بیگانگان فروخته که اگر انتقاد نکنند، وای بر من و عده ای که بسیار «مدنی» و «تکنوکرات» اند و انتقادات شان با این عنوان که من فرد «عقده ای» و بسیار «تند» نویس ام و «واقعیین» نیستم مطرح می کنند). واقعینی از نظر آنان تمکین در برابر خارجی ها و فسادی که بر اداره پوشالی کنونی مسلط است، بوده و من در جواب توضیح داده ام که شما عالیجنابان خوب تشخیص داده اید که اگر با این همه کشتار، برادری و تجاوز به ناموس وطنم عقده ای و تند نویس نباشم و چون کلوخ بی احساس و بی عرضه باشم، پس «فرق میان من و تو چیست» که اگر چنان باشم باز هم، وای بر من!

در هر زمان و هر جائی وقتی موضع یک فرد، به زلالی آفتاب در قبال هر چیزی روشن باشد و درعمل دو رو، متلون و ریا کار نباشد و از انقلابی نمائی بهره یزد، مردم به زودی او را شناخته و قضاوت خود را در موردش بیان می دارند. این موضعگیری مردمی در برخورد های روزانه، در هر کوی و کوچه احساس شده و چرندیات هیچ نویسنده شرفباخته و هیچ تشکیلات

مزدوری او را خراب کرده نمیتواند. اما اگر در ظاهر شعار بدهد و در حجله به دنبال الطاف «دوستان خارجی» بگردد، یعنی در انبان هم این و هم آنرا داشته باشد، مطمئناً به زودی در میان مردم چهره واقعی اش افشاء و تا آخر قادر به ادامه این دورویی نخواهد شد.

زمانیکه مدیر نشریه روزگاران بودم، با «عده ای نسبتاً خوب و عده ای کاملاً بد» برای شرکت در سیمینار آزادی بیان به دعوت استخبارات اسماعیل خان به هرات رفتم، من در آن سفر کوچکترین دغدغه نداشتم و در سخنرانی ام در برابر «دسته امارت» حرفهایی که دیگران هرگز نمی زدند، زدم. من وقتی به این دعوت رفتم که از «سرک تا پاچک» گروه رهبری روزگاران در کابل حضور داشتند و تصمیم جمعی به این رفتن گرفته شد. من درین سفر نه دست و پای اسماعیل خان را بوسیدم، نه به خاطر این دعوت از او اظهار شکران کردم و نه آنچه باید می گفتم، کتمان نمودم. همانطوری که در آن روزگار ملاقات با اسماعیل خان در جمع چنانی درست بود، امروز هم ملاقات با سفیر انگلیس در جمع چینی درست است و هیچ چیز تغییر نخورده است. در صورتی فردا چنین دیداری مهیا گشت، همان هم درست است و باید صورت بگیرد، چون این دیدارها ی سفارتی نه به دنبالش «ویزای» ده، بیست نفری دارد، نه ازین طریق بورس اخذ می گردد و نه پروپوزل پیش می شود که در آن صورت احتمال دست و پا بوسیدن ضرورت خواهد افتاد، این دیدارهایی که با خشم دو طرف به آخر نمی رسد، معلوم است که از چه موضعی آب می خورد.

در روزگاری که اکثر روشنفکران به مداحان جنگسالار و زورمدار و امپراتوری مبدل شده و این «شرایط» را «نعمتی» می دانند که باید شکرش را کشید، رسالت عده ای که بیرق دفاع از حقوق مردم را به راستی به دوش می کشند، جز اینکه چهره واقعی این «روزگار» را در هرجائی به مردم بشناسانند و حرفهای ناگفته ای را بزنند که دیگران جرئت آن را نداشته و از شنیدن آنها «کلی گگک» شوند، رسالت دیگری که باید انجام داده شود، ندارند. کاری که سعید سلطانیور در نشست های شعری تهران می کرد. او از نشست با شاعران و نویسندگان پست و سرکاری ابائی نداشت و چون هر شب که شعرش را می خواند ساواک سر میرسید و بگیر و ببند به راه می افتاد، به این خاطر شاعران و نویسندگان جبون و مرتجع از او نفرت داشتند و افتخار بالاتر ازین نصیب سعید نمی شد و ما این راه سعید را در جاهای بسیاری ادامه خواهیم داد.

من با این باور، هر آدمی را با هر طرز تفکر و اندیشه ای در رسانه ها و خارج از رسانه ها می بینم و هرگز آنرا کتمان نمی کنم و از چشم دوستانم پنهان نمی گذارم، چون با هیچ دونهی و «بالا تر از آن» در ارتباط نیستم که مثلاً در جائی پت و پنهان بنشینم، از «چک» و «پروپوزل» حرف بزنیم و بعد برای اینکه آنرا پنهان نگهدارم، در برابر دیگران دو آتشه شوم و برای «جلوه انقلابی» پستی که خودم به آن تن داده ام دیگران را به همان گناه بگویم که گناه است و نامی جز پلشتی و خیانت نمی توان بر آن گذاشت.

من حرفهایم را زده و هراسی به دل راه نداده ام که اگر گاهی ازین شیوه عدول کرده باشم، خوب است هموطنانم مرا انتقاد کنند. به این خاطر وقتی خارجی ها خواهان دیدار و صحبت با من می شوند، در صورتی وقت ایجاد کند، جواب مثبت می دهم. این افراد اگر ملکی و یا نظامی باشند، فرقی ندارد. من تا حال درین دیدارها به آنچه باورداشته ام بیان کرده ام و آن اینکه «باید نیروهای خارجی از افغانستان خارج شوند، دست همسایگان و مزدوران بیمقدار شان از میهن ما کوتاه گردد و در افغانستان دولت مردمی و خدمتکار زحمتکشان به وجود آید» و چون غیر ازین در هیچ جائی چیز دیگری نگفتم ام لذا هرگز احساس گناه نمی کنم. خارجی های حاضر در افغانستان تلاش میکنند تا با هر افغانی که صحبتی دارد، ببینند. برخی ازین ها که اگر زبان دری و یا پشتو را بلد باشند، بیشتر با افغانها در آمد و شد قرار می گیرند. مثلاً چند سال پیش فردی به نام «توماس» در سفارت جرمنی در کابل سکرتر دوم بود و همچنان یکجا با آقای ویندریل در کمیسیون اروپا در کابل کار می کرد. او با افغانها نشست و برخاست بسیاری داشت. وی همان کسی است که بالاخره موفق

شد تا میان چند حزب «جبهه ملی دموکرات» را بسازد. او روابط خوبی با افغانها برقرار کرده و گاهی بزرگان این احزاب را به حضورش دعوت می کرد و گاهی «خدا و هست» کمک هم می نمود. اما فرق دیدارهای من با آن دیدارها درین است که من به خاطر هیچ چشم داشتی دیدار میکنم و حرفهایم را میگویم، اما آنان به دنبال گرفتن چیزی کی سرگردان بودند. در روزگار کنونی با توجه به حضور گسترده خارجی ها در افغانستان و روابط بسیاری که این خارجی ها با افغانها بنا کرده، هر روزه از نشست های بسیاری میان افغانها و خارجی ها در رسانه ها ذکر می شود. این دیدارها از کاخ سفید گرفته تا دفتر های عادی افغانها صورت می گیرد. چندی پیش حتی بارک اوباما نیز فعالان و خیر خواهان زن و دختر جامعه «مدنی» و «انجمنی» افغانستان را در کاخ سفید به حضورش دعوت کرد و برای آنانیکه قادر به کارهای خیرخواهانه و مورد قبول امریکا شده بودند و پول های امریکا را آنطوریکه دلشان خواسته به مصرف رسانده بودند و برای رئیس جمهور ایالات متحده بسیار جالب و قابل قدر بود، ایوارد و نشان داده شد که این اوج روابط برخی از تشکلات انجمنی با دفتر ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا را به نمایش میگذارد که به هر حال دیدارهای من با چنان دیدارهایی زمین تا آسمان تفاوت دارد. چون هرکس با «اندیشه» خود به جایی میرود که یا به ایوارد می رسد و یا با اندیشه ای به جای میرود که با جدل های تند پانزده دقیقه ای جلسه را ترک میگویند، چون کوزه هرچه در آن هست همان را تراود.

یادداشت:

به دنبال پخش خبر نشست عده ای از افغانها در منزل سفیر برتانیاء و برخورد آقایان "نورانی" و "رفیع" با سفیر، برخی از علاقه مندان و خوانندگان پورتال با **لحن های متفاوتی** خواستار توضیح در این مورد گردیدند. پورتال که در همچو موارد وظیفه خود می داند تا به مثابه پلی میان خوانندگان و همکاران قلمی خود عمل نموده زمینه پیدایش هر نوع سوء تفاهم را از میان بردارد، مسأله را با آقای "نورانی" در میان گذاشت. اینک ضمن ابراز امتنان خدمت همکار گرانقدر ما آقای "نورانی" که به درخواست ما پاسخ مثبت گفته و با نوشتن تمام آن جریان، بر مسأله روشنی انداخته اند، امیدواریم آن عده از خوانندگانی که در این مورد سؤالاتی مطرح نموده بودند، با توضیحات آقای "نورانی" پاسخ خویش را یافته و شبهات شان از میان رفته باشد.

با عرض حرمت

اداره پورتال AA-AA